

ارگان کارگران انقلابی متحد ایران



تشدید یورش به زنان تحت
پوشش طرح "حجاب و عفاف"

شیده رخ فروز

به رغم تأکید پر رنگ رژیم بر ایجاد اعتماد در بین توده های مردم نسبت به دولت "تدبیر و امید" روحانی و متفاوت دانستن آن با رویه دولت های قبل، و در ورای تمامی این فریبکاری ها، سیاست سرکوب کماکان حربۀ اصلی حاکمان در راستای عقب راندن مردم و حفظ بقای حاکمیت ارتجاع است. سرکوب زنان به هر بهانه و در هر شرایطی، یکی از عرصه های مقابله رژیم با خواسته های توده های زحمتکش و سد کردن ارتقای سطح مبارزه و از توان انداختن پتانسیل انقلابی مبارزات زنان در سطح جامعه است. حفظ "حجاب" اجباری و "عفاف" بهانه ای دائمی برای یورش و اعمال خشونت نسبت به زنان و تعرض به ابتدایی ترین آزادی های دمکراتیک از جمله آزادی پوشش است که مانعی عظیم را در برابر آگاهی، استقلال و گسترش عرصه های فعالیت آزادانه زنان در جامعه فراهم نموده است:

" دولت باید از کسانی که انتهای ماه از او حقوق می گیرند قانون حجاب را آغاز کند. این افراد را ملزم به حجاب اسلامی کند ... اجرای قانون در کوچه و بازار و کنار دریا مشکل است اما در ادارات و بیمارستان و دانشگاه ها آسان است چون حقوق بگیر و جیره خوار

شماره ۲۶ - مهر ۱۳۹۲

نوشته های این شماره:

تشدید یورش به زنان تحت پوشش طرح "حجاب و عفاف"	ص ۱
کلیاتی درباره انقلاب	ص ۳
پرسشنامه کارگری کارل مارکس	ص ۷
کودکان کار و خیابان را از رفاه چه بهره است	ص ۱۵
مرغ آمین نیما یوشیج	ص ۱۸

برای ارتقای خیزش ما به یاری همه
جانبه انقلابیان پرولتری نیازمندیم

ruwo.iran@gmail.com

دولت هستند... دانشجویان در دانشگاه نمره می خواهند و برای کسب این نمره هر صحبتی را گوش می دهند، لذا می توان به آنها این تذکر را داد که چنانچه حجابشان را رعایت کردند این اجرای قانون در نمره و انضباط آنها تأثیرگذار است. با این شرایط مسلماً آنها این قانون را رعایت می کنند چرا که زحمتی برای آنها ندارد... "آیت الله جنتی در خطبه های نماز جمعه- ۹۲/۶/۲۹.

جنتی مرتجع که از تریبون رسمی حکومت (نماز جمعه) به تحقیر و تهدید زنان سمت و سو می دهد، این را پنهان می کند که سالهاست این سیاست (و قانون حجاب اجباری) علیه زنان بکار برده می شود. اما هرگز آن گونه که جمهوری اسلامی می خواست زنان آگاه در برابر آن تسلیم نشده و با شیوه های متعدد علیه حجاب اجباری اعتراض خود را نشان داده اند. حجاب اجباری در ادارات و آموزشگاه ها از سال ۱۳۵۹ و در کل جامعه از سال ۱۳۶۰ و از تصویب مجازات برای بی حجابی از نیمه دهه ۶۰ آغاز شده و نزدیک به ۳۰ سال از آن می گذرد، اما ارتجاع حاکم باز هم اصرار به اعمال فشار و سرکوب در این زمینه دارد. آنان که خود معترفند در کوچه و خیابان با اجرای قوانین سرکوبگرانه مشکل دارند، زنان زحمتکش را با تحقیر "جیره خوار" دولت می نامند! وی بیشرمانه بر کار طاقت فرسا، بی حقوقی و محرومیت شدید زنان تحت استثمار

توسط سرمایه داران و کارفرمایان (از جمله در بخش های دولتی)، پرده افکنده و آنان را از موقعیت آفریننده ثروت در جامعه تا حد "جیره خوار" تنزل می دهد و بعکس دولت را که تمامی امکانات مادی و معنوی حاصل از کار و رنج زحمتکشان را قبضه کرده، در موقعیت مافوق جامعه و منشاء ارتزاق مردم معرفی می نماید. جنتی سرکوبگر ارزش مقام علمی و آگاهی جوانان دانشجو را نیز به سخره می گیرد تا حدی که برای گرفتن "نمره" در برابر هرگونه "صحبتی" (و لابد از جمله چنین اراجیفی!) سر خم می نمایند! درس استاد اخلاقیات منحن با چاشنی تهدید و بده و بستان (حجاب اجباری در برابر نمره و انضباط) در پوشش قانون، چیزی جز همان سیاست هویج و چماق نیست!

همین سیاست را "روحانی" رئیس دولت "تدبیر و امید" نیز با ادبیاتی سر بسته تر، به خدمت سرکوب زنان جامعه می گیرد: "اگر در مسئله حجاب تذکری لازم است، آن تذکر باید از مدرسه، دبیرستان، دانشگاه، مساجد، علما و حوزه ها آغاز شود و آخرین مرحله، کاری است که به تذکر پلیس می انجامد و پلیس نباید به تنهایی بار همه را بر دوش بگیرد..." (۹۲/۷/۱۸ - آفتاب)

اعمال محدودیت و سرکوب علیه زنان به بهانه حجاب، به منزله منفعل، مطیع و فرودست نگه

می کنند چرا نیروی انتظامی برخورد نمی کند. مثلا می بینیم روسری را به پشت سرشان می بندند و پشت ماشین می نشینند با این مسئله باید چگونه برخورد کنیم؟ به او بگوییم خواهش می کنیم روسری سر کنید؟ این فرد جرم مرتکب شده است و باید با او برخورد شود. ... در ماشین ها و سینماها کشف حجاب می کنند..." (بیژن نوباوه نماینده مجلس- ۹۲/۶/۲۶).

مبارزه علیه انواع ستم و سرکوب زنان، تنها محدود به فعالان و جنبش انقلابی زنان نیست، این مبارزه دامنه دار تا رهایی کامل زنان، نیازمند تشکل مستقل، سازماندهی و مساعدت مردان آگاه و زحمتکش که خود نیز قربانی ستم و استثمار طبقات حاکم اند، پس زدن فرهنگ منحنط و قرون وسطائی مسلط کنونی و زیر و رو کردن بساط ننگین و ارتجاعی حاکم است که خود هر روزه سیاست سرکوبگرانه و زن ستیزانه را در خدمت ستم و سرکوب جامعه بازتولید می نماید.

کلیاتی درباره انقلاب

بهر روز فرهیخته

وضعیت اقتصادی - اجتماعی و سیاسی حاکم بر ایران هر کارگر آگاه و هر انسانی را که زندگی اش مبتنی بر کار و تلاش خود او و نه استثمار دیگران است به ضرورت و مطلوب بودن تغییر شرایط موجود متقاعد می کند. اما

داشتن نیمی از جمعیت جامعه، و روی دیگر امکان تداوم اختناق، عقب نشاندن نیمه دیگر تحت ستم، و عدم برخورداری سطح مبارزات همه جانبه کارگران و زحمتکشان علیه تمامیت ظالمانه حاکم از نیرو و نقش پیگیر و قاطع زنان، است. به همین دلایل، حاکمان پس از سالها اجباری کردن قانون حجاب، هنوز از رعایت نکردن این قانون، "مجرم" بودن و تشدید بگیر و ببند زنان، عنان از کف داده و با تحقیر و توهین زنان و دختران را "بی ربط و ناباب"، "فاحشه" و "مجرم" توصیف نموده و خواهان تشدید برخورد و سرکوب آنان در مجامع و خیابان ها هستند:

"ببینید در خیابان ها با چه کسانی برخورد می کنند؟ اینها افراد بی ربط و ناباب هستند تازه نیروی انتظامی برخورد نمی کند، اگر برخورد می کرد جامعه این طور نبود ... باید مجرمی را کنار خیابان ایستاده، بی حجابی یا هنجار شکنی می کند دستگیر کند، حالا ما بیاییم روشنفکر بازی در بیاوریم، نتیجه اش چیزی می شود که الان می بینیم الان چیزی به نام حجاب در جامعه وجود ندارد.... قانون می گوید کسی که مرتکب جرم می شود یا فاحشه کنار خیابان را باید دستگیر و تفهیم اتهام کرد که مرتکب جرم شده است. ... البته وضعیت جامعه را می بینیم همه نوع اتفاقی دارد می افتد نه حجابی وجود دارد و نه رفتار و هنجاری ... فساد آنقدر در جامعه زیاد است که همه انتقاد

ماهیت و دامنه این تغییر چیست؟ عده ای برآنند که تغییر باید تدریجی و گام به گام باشد و «نباید دچار افراط و تفریط شد» و باید در چارچوب همین نظام و قانون اساسی آن به دنبال یک رشته اصلاحات بود. برخی دیگر اصلاحات در این رژیم را بسیار بعید یا ناممکن می دانند اما به تغییر اساسی اوضاع سیاسی و اقتصادی هم باور یا امید ندارند و یا از آن می ترسند. اینان یا منتظرند که «دستی از غیب برون آید و کاری بکند» و یا منتظرند که خود رژیم دچار چنان فرسودگی و بن بست هائی شود که یا دست کمک به سوی آنان دراز کند و یا «مجموعه شرایط داخلی و خارجی» باعث شود که «حاکمان مصلحی» زمام امور را به دست گیرند یا اینکه منتظرند تا «جامعه مدنی» به حد کافی رشد کند و در نتیجه «هیأت سیاسی» جامعه هم تغییر کند (چگونه؟ معلوم نیست). ویژگی مشترک همه اینها این است که از انقلاب یعنی تغییر اساسی شرایط گریزانند. ببینیم انقلاب چیست؟

انقلاب نپذیرفتن وضعیت سیاسی یا اقتصادی یا اجتماعی موجود و یا نپذیرفتن همه آنها با هم است که اساسا به شکل عمل قهرآمیز توده های مردم برای برانداختن قدرت سیاسی حاکم یا تغییر روابط تولیدی مسلط در جامعه صورت می گیرد. بدین سان انقلاب تنها رد و نفی شرایط اقتصادی- اجتماعی و سیاسی و فرهنگی موجود نیست بلکه راهگشای استقرار،

رشد و شکوفائی وضعیت سیاسی، اقتصادی- اجتماعی و فرهنگی نوین و برتر است. انقلاب ویرانگری برای نوسازی است. در روند انقلاب یک حرکت زنجیره ای رو به رشد و تزییدی در توده های مردم به وجود می آید و حداقل تا درهم شکستن و تغییر نظام سیاسی حاکم در جامعه ادامه پیدا می کند. پس انقلاب کار توده های مردم و عمل قهرآمیز آنان است و توده های مردم اکثریت افراد جامعه اند. توده ها یا اکثریت افراد جامعه در شیوه تولید مسلط سرمایه داری شامل کارگران مزدی و سایر زحمتکشان است، اینان نیروهای اصلی انقلاب را تشکیل می دهند.

انقلاب نه امری ارادی بلکه موضوعی عینی است. انقلاب اجتماعی هنگامی آغاز می شود که روابط تولیدی حاکم به مانعی در برابر رشد نیروهای مولد تبدیل شوند. این تضاد به صورت درگیری دو طبقه اجتماعی که یکی بیانگر رشد و تکامل نیروهای مولد جدید و در نتیجه خواستار تغییر روابط باز دارنده موجود است و دیگری خواستار حفظ روابط موجود و در نتیجه جلوگیری از رشد نیروهای مولد است، ظاهر می شود و عمل می کند. البته این دو طبقه هرکدام به دنبال متحدانی در میان دیگر طبقات و لایحه های اجتماعی هستند و معمولا چنین متحدانی پیدا می کنند. انقلاب سیاسی هنگامی رخ می دهد که مجموعه روبنای حاکم یعنی دستگاه سیاسی و قضائی و

انقلابی، جریان های ضد انقلابی می کوشند که بر موج انقلاب سوار شوند و قدرت سیاسی جدید را از آن خود سازند و انقلاب را از اهداف خود تهی نمایند و آن را به شکست بکشانند.

انسان ها در جامعه، علاوه بر انقلاب های علمی یا فکری و غیره که در هر زمینه موجب زیر و رو شدن و تغییر کیفی درک و روابط موجود می گردند، با دو انقلاب بسیار مهم مواجه هستند. این دو انقلاب عبارتند از انقلاب سیاسی و انقلاب اجتماعی که با یکدیگر پیوند دارند. انقلاب سیاسی، نظام سیاسی موجود و مستقر را مورد هدف قرار می دهد و در پی تغییر آن است. انقلاب اجتماعی علاوه بر تغییر نظام سیاسی در پی تغییر روابط تولیدی مسلط در جامعه است. هر انقلاب اجتماعی از طریق انقلاب سیاسی به پیش می رود و هر انقلاب سیاسی دست کم برای استقرار و دوام خود نیاز به تغییراتی در عرصه های اجتماعی-اقتصادی و فرهنگی علاوه بر مناسبات سیاسی دارد. انقلاب های سیاسی باید راهگشای انقلاب اجتماعی باشند یعنی زمینه را برای تغییر انقلابی روابط اقتصادی و اجتماعی فراهم کنند، در غیر این صورت درجا خواهند زد و حتی می توانند به ضد خود تبدیل شوند و عقبگرد کنند. اگر طبقه انقلابی، یعنی طبقه ای که بیانگر نیروهای مولد جدید و روابط اقتصادی جدیدی است که باید جانشین روابط کهن شوند،

ایدئولوژیک حاکم با نیروهای مولد و با روابط تولیدی (دست کم در حد معینی) وارد درگیری و ستیز گردد. البته تضاد روبنای سیاسی و حقوقی با نیروهای مولد و شالوده اقتصادی خود متأثر از تضاد بین نیروهای مولد و روابط تولیدی است و بر آن اثر می گذارد. شروع انقلاب، چه عامل مستقیم آن تضاد بین نیروهای مولد و روابط تولیدی باشد و چه تضاد بین روبنای سیاسی و حقوقی از یک طرف و نیروهای مولد و روابط تولیدی از طرف دیگر، در هر دو حال شروع انقلاب به اراده اشخاص، گروه های اجتماعی و حتی احزاب سیاسی بستگی ندارد. انقلاب نقطه معینی در تکامل تضادهای اجتماعی و طبقاتی است، انقلاب بیانگر درجه خاصی از تکامل تضاد طبقاتی و مبارزه طبقاتی ناشی از آن است. با آنکه انقلاب امری ارادی نیست ولی خط مشی سیاسی احزاب و فعالیت ترویجی و تبلیغی آنها و نقش سازماندهی و عملی شان در انقلاب می توانند از طریق جلب توده های مردم (اکثریت افراد جامعه) به خواست ها و شعارهای طرح شده از سوی این احزاب بر نتیجه انقلاب تأثیر گذارند.

در شرایطی از اوضاع اجتماعی، افرادی معین به ویژه در میان روشنفکران یا گروه های اجتماعی و یا حتی احزابی می توانند نسبت به امر انقلاب بی اعتنا یا ضد انقلابی باشند، اما نمی توانند جلوی انقلاب را بگیرند. در شرایط

را برعهده گیرد. انقلاب سیاسی ای که طبقه کارگر آگاه از منافع طبقاتی و تاریخی خود رهبری آن را داشته باشد مقدمه و پیش درآمد انقلاب اجتماعی پرولتاریا یعنی انقلاب سوسیالیستی است. یک نتیجه این امر آن است که طبقه کارگر برای دستیابی به اهداف فوری و دراز مدت خود باید هم در عرصه مبارزات اقتصادی و اجتماعی و هم در عرصه مبارزات سیاسی تلاش ورزد.

عرصه مبارزات اقتصادی و اجتماعی فوری کارگران در ایران اساسا مسایل زیر را دربر می گیرد:

افزایش مزد، بهبود شرایط کار، مبارزه با بیکاری، کاهش ساعات کار، حق اعتصاب، مزد حد اقل، مبارزه برای تأمین اجتماعی در زمینه های بهداشت و درمان، سوانح کار، بیماری و از کار افتادگی، بیمه بیکاری، بیمه عمر، حق بازنشستگی با حقوق مکفی و غیره، مرخصی با حقوق سالانه، مبارزه برای حق تشکل و مذاکرات دسته جمعی، مبارزه با هرگونه تبعیض جنسی، دینی، ملی و قومی در زمینه اشتغال و تصدی مسئولیت و غیره، مزد برابر کارگران زن و مزد در مقابل کار یکسان، مرخصی با حقوق برای زنان باردار قبل و بعد از زایمان و تأمین تمام هزینه های مربوط به زایمان، ایجاد مراکز نگهداری نوزادان و کودکان شیرخوار، ایجاد مهد کودک

رهبری انقلاب سیاسی (بر انداختن قدرت سیاسی حاکم و استقرار قدرت انقلابی جدید) را در دست و ابتکار خود داشته باشد، در این صورت ادامه انقلاب و تکامل انقلاب سیاسی به انقلاب اجتماعی (یعنی تغییر انقلابی روابط تولیدی) آسان تر خواهد بود. اما اگر رهبری انقلاب سیاسی به دست طبقات و گروه های غیر انقلابی بیافتد اینان نه تنها جلو تکامل انقلاب سیاسی و جهش آن به انقلاب اجتماعی-اقتصادی را خواهند گرفت بلکه حتی اهداف انقلاب سیاسی را نیز برآورده نخواهند کرد و یا به درستی و به طور کامل برآورده نخواهند کرد.

ایران جامعه ای سرمایه داری است و طبقه کارگر مزدی در ایران بزرگترین طبقه اجتماعی است و اکثریت جامعه را تشکیل می دهد. آینده روابط اقتصادی- اجتماعی ایران نمی تواند روابط سرمایه داری باشد چون این روابط هم اکنون حاکم اند و سرچشمه اصلی سیه روزی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان و نابسامانی اوضاع اقتصادی و اجتماعی و انحطاط اخلاقی و فرهنگی جامعه را تشکیل می دهند. از این رو طبقه کارگر که هیچ نفعی در نظام سرمایه داری و استثمار ندارد، طبقه ای که خود مظهر نیروهای مولد جدید است و هیچ نفعی در شیوه های عقب مانده تولیدی ندارد، آری چنین طبقه ای باید در ایران هم رهبری انقلاب سیاسی و هم انقلاب اجتماعی

و کودکستان، مبارزه با کار کودکان، آموزش رایگان در همه سطوح و غیره و غیره.

عرصه مبارزات سیاسی فوری کارگران در ایران اساساً شامل موارد زیر است:

مبارزه برای حقوق و آزادی های دموکراتیک (آزادی عقیده و بیان، آزادی گردهمائی، آزادی اعتراض، تظاهرات و راه پیمائی، آزادی تشکیل احزاب و جمعیت ها و انجمن ها، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن)، مبارزه برای آزادی همه زندانیان سیاسی و عقیدتی، مبارزه با شکنجه و اعدام، مبارزه برای دادگاه های علنی و حق دفاع آزادانه، مبارزه به ضد تمام قوانین و اعمال تبعیض آمیز به ضد زنان، مبارزه با حجاب اجباری، مبارزه با جدائی جنسی در مدارس، دانشگاه ها، ادارات، کارخانه ها، و دیگر مراکز کار و فعالیت اجتماعی و فرهنگی، مبارزه برای جدائی دین از دولت و آموزش عمومی، مبارزه با شوونیسم و نظامی گری، مبارزه برای به رسمیت شناختن حق ملت های ساکن ایران در تعیین سرنوشت خود، مبارزه برای برابری حقوقی همه ملت های ساکن ایران، همبستگی و اتحاد با کارگران همه کشورهای در مبارزه شان به ضد سرمایه داری و استثمار، پشتیبانی از مبارزات مترقی همه توده های ستمدیده در سراسر جهان به ضد نیروهای ارتجاع بومی و امپریالیسم، مبارزه با جنگ ها و تجاوز گری

های امپریالیسم و همه نیروهای ستمگر در جهان.

طبقه کارگر تنها در مبارزه جدی و پیگیر در این دو عرصه می تواند به پرچمدار آزادی و رهبر واقعی توده های زحمتکش هم در انقلاب سیاسی آینده و هم در انقلاب اجتماعی ای که بیانگر تداوم و تکامل انقلاب سیاسی است ارتقا یابد. شرکت فعال، آگاهانه و سازمان یافته طبقه کارگر در این دو عرصه، در عین حال آماده ساختن این طبقه به دست خود برای شرکت در انقلاب های آینده (انقلاب های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی) و به پیروزی رساندن آنهاست.

پرسشنامه کارگری

کارل مارکس

ترجمه سهراب شباهنگ

این پرسشنامه که در شماره ۴ مجله سوسیالیست، مورخ ۲۰ آوریل ۱۸۸۰ منتشر شد، نوشته ای است از مارکس. متن این پرسشنامه به طور جداگانه بر روی کاغذ نازک با کیفیت پائین چاپ شده بود تا بتوان آن را به صورت وسیع پخش کرد. هیأت نویسندگان مجله سوسیالیست در یادداشت بر این پرسشنامه نوشته بود: «این فراخوان در ۲۵۰۰۰ نسخه چاپ شده است و در نسخه های متعدد به همه جمعیت های کارگری، به همه گروه ها و محافل سوسیالیستی و دموکراتیک، به همه روزنامه های فرانسوی و به همه کسانی که خواستارش هستند ارسال می شود.»

استثمار سرمایه داری بر آنان تحمیل می کند درمان نمایند.

۱

۱. حرفه شما چیست؟

۲. آیا کارگاهی که در آن کار می کنید متعلق به یک سرمایه دار است یا یک شرکت سهامی است؟

۳. تعداد کارکنان را بگوئید.

۴. سن و جنسیت آنها را ذکر کنید.

۵. سن خردسال ترین کودکان (پسر و دختر) که می توانند استخدام شوند چقدر است؟

۶. تعداد سرپرستان و دیگر حقوق بگیرانی که مزدبگیر معمولی نیستند چه اندازه است؟

۷. آیا کارآموز وجود دارد؟ چه تعدادی؟

۸. آیا علاوه بر کارگرانی که به طور عادی و دائمی استخدام شده اند کارگران فصلی هم وجود دارند؟

۹. آیا بنگاه کارفرمای شما تنها یا اساساً برای مشتریان محلی، بازار داخلی عمومی یا برای صادرات کار می کند؟

۱۰. آیا کارگاهی که در آن کار می کنید در روستاست یا در شهر؟

هیچ حکومتی (پادشاهی یا جمهوری) جرأت نکرده است تحقیقی جدی درباره وضعیت طبقه کارگر فرانسه به عمل آورد. اما در عوض چه بسی تحقیقات درباره بحران های کشاورزی، مالی، صنعتی و سیاسی صورت گرفته است.

واقعیات ننگین استثمار سرمایه داری که تحقیق رسمی حکومت انگلستان آنها را برملا کرد (۱)؛ نتایج قانونی ای که این افشاگری ها به بار آورد (محدود کردن قانونی ساعات کار روزانه به ۱۰ ساعت، وضع قوانین درباره کار زنان و کودکان و غیره) وحشت بورژوازی فرانسه را از خطرانی که یک تحقیق بی طرفانه و سیستماتیک می تواند داشته باشد بیشتر کرد.

تا زمانی که بتوانیم حکومت جمهوری فرانسه را وادار کنیم تا به تقلید از حکومت پادشاهی انگلستان تحقیق بزرگی درباره واقعیات و تبهکاری های استثمار سرمایه داری انجام دهد، ما با وسایل ناچیزی که در اختیار داریم خواهیم کوشید تحقیقی را آغاز کنیم. امیدواریم که در این کار مورد پشتیبانی همه آن کارگران شهرها و روستاها قرار بگیریم که می فهمند تنها خودشان قادرند با احاطه کامل به موضوع، دردها و بدی هائی را که تحمل می کنند باز نمایند؛ که تنها آنها، و نه منجیان مقدر، می توانند با قدرت، سیه روزی ای را که

۱۸. آیا در صنعتی که بدان اشتغال دارید گازهای مضر که باعث بیماری های خاص کارگران شوند وجود دارد؟

۱۹. آیا کارگاه مملو از ماشین است؟

۲۰. آیا نیروی محرک، دستگاه های انتقال انرژی و ماشین ها برای پیشگیری از سوانح کار محافظت شده اند؟

۲۱. سوانح کاری را که در تجربه شخصی شما رخ داده ذکر کنید.

۲۲. اگر در معدن کار می کنید اقدامات پیشگیرانه ای را که کارفرمای شما در زمینه تهویه، جلوگیری از انفجار و دیگر رویدادهای خطرناک به عمل آورده ذکر کنید.

۲۳. اگر در مؤسسه محصولات شیمیایی، کارخانه، کارگاه اشیای فلزی یا صنعت دیگری که خطرهای ویژه ای می تواند به بار آورد کار می کنید، اقدامات پیشگیرانه ای را که توسط کارفرمای شما به عمل آمده ذکر کنید.

۲۴. وسایل روشنایی کارگاه شما چیست (گاز، نفت، غیره)؟

۲۵. در صورت آتش سوزی آیا وسایل فرار کافی اند؟

۱۱. اگر کارگاه شما در روستا قرار دارد آیا فعالیت صنعتی تان برای گذران زندگی کافی است یا آن را با کار کشاورزی ترکیب می کنید؟

۱۲. آیا کار شما با دست صورت می گیرد یا به کمک ماشین؟

۱۳. جزئیات تقسیم کار در صنعت خود را بگوئید.

۱۴. آیا از بخار برای نیروی محرک استفاده می شود؟

۱۵. تعداد اتاق هایی که در آنها شاخه های مختلف صنعت مورد نظر انجام می شوند را بگوئید. تخصصی را که به خاطر آن استخدام شده اید شرح دهید؛ تنها جنبه های فنی را توضیح ندهید بلکه خستگی عضلانی و عصبی ناشی از آن و تأثیرات آن بر سلامت عمومی کارگران را نیز بیان کنید.

۱۶. شرایط بهداشتی کارگاه را شرح دهید: ابعاد محل کار، محلی که برای هر کارگر تعیین شده است؛ تهویه، درجه حرارت، سفیدکاری دیوارها با آهک، محل استراحت، نظافت عمومی؛ سر و صدای ماشین ها، غبار فلزات، رطوبت و غیره.

۱۷. آیا نظارت شهرداری یا دولتی در مورد شرایط بهداشتی کارگاه ها وجود دارد؟

۳۵. در صورت استفاده از قوه بخار، چه زمانی آن را راه می اندازند و چه زمانی قطع می کنند؟

۳۶. آیا کار شبانه وجود دارد؟

۳۷. ساعات کار کودکان و نوجوانان کمتر از ۱۶ سال را ذکر کنید.

۳۸. آیا گروه هائی از کودکان و نوجوانان وجود دارند که در طول ساعات کار جانشین یکدیگر شوند؟

۳۹. آیا قوانین مربوط به کار کودکان توسط حکومت یا شهرداری ها صادر شده است؟ آیا کارفرمایان به آن گردن می نهند؟

۴۰. آیا برای کودکان و نوجوانانی که در حرفه شما کار می کنند مدارسی وجود دارد؟ اگر آری، ساعات آن چیست؟ چه کسی آن را اداره می کند؟ چه چیزی در آنجا درس می دهند؟

۴۱. در صورتی که کار شبانه روزی است، سیستم دست به دست شدن آن چگونه است؟

۴۲. طولانی شدن ساعات کار در دوره تشدید فعالیت صنعتی معمولاً چه اندازه است؟

۴۳. آیا ماشین ها توسط کارگرانی که به این منظور استخدام شده اند تمیز می شوند یا کارگرانی که روی آن کار می کنند به طور رایگان در زمان کار روزانه باید نظافت آنها را هم برعهده گیرند؟

۴۴. مقررات و جریمه های مربوط به تأخیر کدام اند؟ روزانه کار کی آغاز می گردد و چه

۲۶. در صورت وقوع سانحه آیا کارفرمای شما به لحاظ قانونی موظف به پرداخت غرامت به کارگر یا خانواده اوست؟

۲۷. در غیر این صورت آیا هرگز به کسی که به هنگام کارکردن برای ثروتمند کردن او دچار حادثه بدی شده غرامت پرداخت کرده است؟

۲۸. آیا سرویس پزشکی در کارگاه شما وجود دارد؟

۲۹. اگر در خانه خود کار می کنید، وضعیت اتاق کار خود را توصیف کنید، آیا صرفاً از ابزار استفاده می کنید یا از ماشینی کوچک؟ آیا برای مشتریان خصوصی کار می کنید یا برای یک صاحب بنگاه؟ آیا مستقیماً با او طرف هستید یا از طریق یک واسطه؟

۲

۳۰. ساعات کار روزانه و شمار روزهای کار هفتگی تان را ذکر کنید.

۳۱. شمار روزهای تعطیل در سال را بگوئید.

۳۲. توقف های کار در روز کدام اند؟

۳۳. صرف غذا در فواصل معین صورت می گیرد یا به شکل نامنظم؟ آیا غذا در خارج از کارگاه صرف می شود؟

۳۴. آیا در ساعات صرف غذا کار انجام می گیرد؟

۵۵. آیا برای کار بیشتر مزد بیشتر وجود دارد؟ اضافه مزد چگونه است؟

۵۶. اگر مزد شما براساس قطعه پرداخت می شود، چگونه آن را تعیین می کنند؟ اگر در صنعتی کار می کنید که در آن کار براساس وزن اندازه گیری می شود، مانند معادن، آیا کارفرمای شما یا مأموران او برای ربودن بخشی از کار شما دست به تقلب می زنند؟

۵۷. اگر مزد شما براساس قطعه است، آیا متقابله به بهانه کیفیت از مزد شما کم می کنند؟
۵۸. خواه مزد شما براساس قطعه باشد یا براساس زمان، چه زمانی مزد خود را دریافت می کنید؟ به عبارت دیگر چه مدت برای کارفرما نسیه کار می کنید؟ آیا پس از یک هفته کار مزد شما پرداخت می شود، یا پس از یک ماه و غیره؟

۵۹. آیا توجه داشته اید که تأخیر در پرداخت مزد، شما را واداشته برای دریافت وام با بهره بالا به مون دو پی یه ته (۲) رجوع کنید و اشیای مورد نیاز خود را گرو بگذارید؛ نزد دکان داران قرض بالا آورید و چون بدهکارید به قربانی آنها تبدیل شوید؟ آیا مواردی را می شناسید که کارگران به خاطر ورشکست شدن کارفرماها مزد خود را از دست داده اند؟

۶۰. آیا مزد مستقیماً توسط کارفرما پرداخت می شود یا از طریق واسطه ها (مقاطعه کاران و غیره)

زمانی پس از صرف غذا از سر گرفته می شود؟

۴۵. زمانی که صرف رفتن به سر کار و برگشتن از آن از دست می دهید چقدر است؟

۳

۴۶. قراردادهائی که با کارفرمای خود امضا می کنید کدام اند؟ آیا شما به طور روزانه، هفتگی، ماهانه و غیره استخدام شده اید؟

۴۷. شرایط مقرر برای دادن استعفا از جانب کارگر و یا پایان دان به کار از جانب کارفرما کدام اند؟

۴۸. در صورت فسخ قرارداد هنگامی که کارفرما مقصر باشد، کیفرش چیست؟

۴۹. در صورت فسخ قرارداد هنگامی که کارگر مقصر باشد، کیفرش چیست؟

۵۰. در صورت وجود کارآموز، مفاد قرارداد او چگونه است؟

۵۱. کار شما منظم است یا نامنظم؟

۵۲. آیا کار شما فصلی است یا در زمان های معمولی به صورت کمابیش منظم در طول سال تقسیم شده است؟ اگر کار شما فصلی است در فواصل بیکاری چگونه امرار معاش می کنید؟

۵۳. آیا مزد شما براساس زمان کار است یا بر پایه قطعه کاری؟

۵۴. اگر براساس زمان است آیا به صورت ساعتی است یا روزانه؟

۶۱. اگر مرزها را مقاطعه کار یا واسطه دیگری می پردازد، شرایط قرارداد شما چیست؟

۶۲. میزان مزد پولی روزانه و هفتگی شما چیست؟

۶۳. مزد زنان و کودکانی که با شما همکاری می کنند چقدر است؟

۶۴. ماه گذشته بالاترین مزد روزانه در کارگاه شما چقدر بود؟

۶۵. ماه گذشته بالاترین مزدی که براساس قطعه کاری پرداخت شد چقدر بود؟

۶۶. مزد شما در همین مدت چقدر بود و اگر زن دارید مزد زن و فرزندان شما چقدر است؟

۶۷. آیا مزد تماما به پول پرداخت می شود یا به صورت دیگر؟

۶۸. در صورتی که کارفرمایان در عین حال موجر شما است شرایط اجاره چیست؟ آیا اجاره را از مزد شما کم می کند؟

۶۹. بهای اقلام ضروری ای که در زیر می آیند چیست:

- اجاره محل مسکونی؛ شرایط اجاره؛ تعداد اتاق های محل مسکونی، تعداد کسانی که در آن ساکن اند، تعمیرات، بیمه؛ خرید و نگهداری اشیای منقول، هزینه گرم کردن، روشنایی، و غیره.

- غذا: نان، گوشت، سبزی ها، سیب زمینی و غیره؛ لبنیات، تخم مرغ، ماهی، کره، روغن، چربی خوک،

شکر، نمک، ادویه، قهوه، ریشه کاسنی [شیکوره - چیکوری]، آجوه، شراب سیب، شراب، تنباکو [توتون] و غیره.

- پوشاک: برای والدین و فرزندان، رختشویی، نظافت، حمام، صابون و غیره.

- سایر هزینه ها: مکاتبه و ارسال نامه، هزینه وام از مؤسساتی که به تهی دستان وام می دهند، هزینه مدرسه کودکان، هزینه کارآموزی، خرید روزنامه، کتاب و غیره، هزینه کمک به جمعیت های همیاری و صندوق اعتصاب، هزینه تشکل ها، جمعیت های مقاومت [کارگری] و غیره.

- هزینه احتمالی انجام حرفه.

- مالیات ها.

۷۰. بکشید بودجه هفتگی و سالانه درآمد خود و خانواده خود و هزینه های هفتگی و سالانه تان را تنظیم کنید.

۷۱. آیا در تجربه شخصی خود شاهد افزایش هزینه اشیای مورد نیاز زندگی مانند محل سکونت، غذا و غیره به نسبتی بیشتر از افزایش مزد بوده اید؟

۷۲. تغییرات مزدی را که می شناسید ذکر کنید.

۷۳. کاهش مرزها را در زمان رکود و بحران صنعتی ذکر کنید.

۷۴. افزایش مزدها را در زمان به اصطلاح رونق ذکر کنید.
۷۵. توقف های کار در اثر تغییرات مُد و ناشی از بحران های خاص و عمومی را ذکر کنید.
۷۶. قیمت کالاهائی را که تولید می کنید یا خدماتی را که انجام می دهید با مزدی که برای کار خود دریافت می کنید مقایسه نمائید.
۷۷. مواردی را که کارگران در اثر ورود ماشین ها یا بهبودهای دیگر از چرخه تولید خارج شده اند و شما می شناسید ذکر کنید.
۷۸. با تکامل ماشین ها و بارآوری کار، شدت و زمان کار افزایش یافته اند یا کاهش؟
۷۹. آیا هیچ افزایش مزدی در اثر پیشرفت تولید می شناسید؟
۸۰. آیا هرگز کارگری را شناخته اید که توانسته باشد در سن ۵۰ سالگی بازنشسته شود و از پولی که به عنوان مزدبگیر دریافت کرده به زندگی ادامه دهد؟
۸۱. در حرفه شما یک کارگر که از نظر سلامت وضع متوسطی دارد چقدر می تواند به کار ادامه دهد؟
- ۴
۸۲. آیا جمعیت های مقاومت (۳) در حرفه شما وجود دارد و چگونه اداره می شوند؟ اساسنامه و آئین نامه آنها را بفرستید.
۸۳. در طول تجربه شما چند اعتصاب در حرفه تان رخ داده است؟
۸۴. چه مدت طول کشیدند؟
۸۵. آیا اعتصابات عمومی بوده اند یا بخشی؟
۸۶. آیا موضوع آنها افزایش مزد بوده یا مقاومت در برابر کاهش مزد یا به طول زمان کار روزانه مربوط بوده اند یا انگیزه دیگری داشته اند؟
۸۷. آن اعتصابات چه نتایج داشته اند؟
۸۸. درباره دادگاه های مربوط به روابط کارگر و کارفرما [پرودم] توضیح دهید.
۸۹. آیا حرفه شما از اعتصابات کارگران حرفه های دیگر پشتیبانی کرده است؟
۹۰. از مقررات و تنبیهاتی که کارفرمای شما برای حکمرانی بر کارگران برقرار کرده است سخن بگوئید.
۹۱. آیا تشکل های کارفرمایی برای تحمیل کاهش مزد، افزایش کار، مهار اعتصابات و به طور کلی برای تحمیل اراده شان وجود دارد؟
۹۲. آیا مواردی می شناسید که حکومت با سوء استفاده از نیروهای دولتی، آنها را به خدمت کارفرمایان و به ضد کارگران در آورده باشد؟
۹۳. آیا مواردی می شناسید که حکومت برای حمایت از کارگران در مقابل تجاوزهای اربابان و تشکل های غیرقانونی آنها وارد عمل شده باشد؟
۹۴. آیا حکومت، قوانین کار را در مورد کارفرمایان به اجرا درمی آورد؟ آیا بازرسان، کار خود را انجام می دهند؟

۹۵. آیا در کارگاه شما یا در حرفه شما جمعیت های همیاری برای مواردی مانند سوانح کار، بیماری، مرگ، از کار افتادگی موقت، سالخوردگی و غیره وجود دارد؟ اساسنامه و آئین نامه آنها را بفرستید.

۹۶. آیا ورود به این جمعیت ها اجباری است یا اختیاری؟ آیا منابع مالی منحصر در کنترل کارگران هستند؟

۹۷. در صورتی که سهم پرداختی به جمعیت ها اجباری و زیر کنترل اربابان باشد آیا این سهم را از مزدها برداشت می کنند؟ آیا در صورتی که کارگر استعفا دهد یا از کار اخراج شود این برداشت ها به او بازپرداخت خواهند شد؟ آیا مواردی می شناسید که کارگران از به اصطلاح صندوق بازنشستگی ای که زیر کنترل کارفرمایان است اما سرمایه اش از محل سهم پرداختی کارگران تأمین می شود برخوردار شده باشند؟

۹۸. آیا در حرفه شما شرکت های تعاونی وجود دارند؟ [در صورت وجود] چگونه مدیریت می شوند؟ آیا این شرکت ها مانند سرمایه داران کارگرانی از بیرون استخدام می کنند؟

۹۹. آیا در حرفه شما کارگاه هائی وجود دارند که در آنها بخشی از پرداختی به کارگران به صورت مزد و بخش دیگر به شکل به اصطلاح مشارکت در سود بنگاه باشد؟ مبلغ دریافتی کارگران این گونه کارگاه ها را با

دریافتی کارگران کارگاه هائی که مشارکت در سود در آنها وجود ندارد مقایسه کنید. تعهدات کارگرانی را که تحت این نظام پراختی زندگی می کنند ذکر کنید. آیا آنها می توانند اعتصاب کنند و غیره یا اینکه به آنها صرفا اجازه داده می شود خدمتگزاران ساده اربابانشان باشند؟

۱۰۰. شرایط عمومی جسمی، فکری، اخلاقی کارگران زن و مردی که در حرفه شما کار می کنند چگونه است؟
۱۰۱. ملاحظات کلی.

یادداشت ها

(۱) منظور نتایج کارهای کمیسیون پارلمانی انگلستان روی سیستم عرق ریزی [sweating system] است که نتایج ناخواسته ای داشت مانند سوق دادن جنبش سندیکائی [تریدیونیونیستی] انگلیس به نوع جدیدی از فعالیت سندیکائی، شکلی از سندیکالیسم انقلابی انگلیس. گزارش کمیسیون پارلمانی شرایط تحمیلی بر کارگران موقت و کارگران متخصص را افشا می کرد.
(۲) منظور مؤسساتی است که در مقابل گرو گرفتن وام می دادند. مؤسسه اعتباری شهرداری [در فرانسه] که وارث مون دو پی به است به نظر نمی رسد که امروزه از سوی طبقه کارگر استفاده شود. نظام بانکی جدید امروزه امکانات اعتباری دیگری از جمله حق برداشت از حساب بانکی بدون داشتن سپرده کافی را عرضه می کند.

(۳) منظور نام عمومی ای است که در آن زمان به سندیکاها که غیر قانونی بودند اطلاق می شد. از سال ۱۷۹۲ تا ۱۸۸۴ قانون لاشاپلیه که تشکل کارگری را ممنوع می کرد در فرانسه برقرار بود. در سال ۱۸۸۴ قانون لاشاپلیه لغو و تشکیل سندیکا در فرانسه آزاد شد.

منبع ترجمه

کارل مارکس، پرسشنامه کارگری، ترجمه فرانسوی ماکسیمیلین روبل و لوئی اواری

کودکان کار و خیابان را

از رفاه چه بهره است

شیده رخ فروز

پاسی از شب گذشته و سیاهی بر خیابان های شهر حاکم است، اما هنوز دخترکان و پسرچه ها لابلای اتومبیل ها و در پیاده روها می گردند. آنان از صبح تا این ساعات شب در خیابان ها چه می کنند و چه برخوردهایی با ایشان شده است؟ آیا کسی چشم براه و نگرانشان نیست؟ آنان در تمام مدت روزها به رانندگان و عابران پیاده التماس می کنند که چیزی از ایشان بخرند و بر سر این کار چه بسا از رانندگان و عابران خُلق تنگ یا از پلیس ها آزارها می بینند. این وضعیت همیشگی زندگی کودکان خیابانی است و تغییری هم در آن ایجاد نشده است.

با توجه به واقعیت کار کودکان در ایران هنوز آمار درست و قابل اتکایی که با رشد فزاینده این پدیده همخوانی داشته باشد، در دسترس نیست: "مرکز آمار ایران در سال ۸۵ آمار کودکانی را که به طور مستقیم درگیر کار

هستند یک میلیون و ۷۰۰ هزار نفر عنوان کرد. این در حالی است که ستاد حقوق بشر قوه قضائیه در مقاله ای که در تاریخ اول بهمن ماه سال گذشته منتشر کرد تعداد کودکان ۱۰ تا ۱۴ ساله با شغل ثابت را ۳۸۰ هزار نفر عنوان کرد و حدود ۳۶۰ هزار کودک را نیز تحت عنوان کودکان کار فصلی برشمرد. در ادامه این مطلب، آمار کل کودکان کار کشور رقم ۶۰۰ هزار نفر عنوان شد! حتی برخی سازمان های مسئول، تعداد کودکان کار در تهران را ۲۰ هزار نفر و معادل آن را در شهرستان ها عنوان کرده اند. اما از سوی دیگر برخی از فعالان در زمینه کودکان کار با استناد به آمار ۳ میلیون و ۲۶۵ هزار کودک بازمانده از تحصیل که توسط مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی در بهمن ماه سال ۹۰ ارائه شد، آمار کودکان کار در ایران را ۳ میلیون نفر تخمین می زنند. ... اگر فرض کنیم ۲۶۵ هزار کودک به دلیل بیماری و مسائل دیگر از تحصیل بازمانده اند، اکنون ۳ میلیون دیگر در خیابان، کارگاه، مزرعه و خانه مشغول کارند." (آفتاب- ۹۲/۵/۱۶)

برخورد مسئولان و نهادهای رسیدگی و ساماندهی کودکان کار و خیابان، با این معضل، با چنین ابعاد بزرگ و فزاینده در جامعه، عموماً کتمان آن است. این پدیده برای آنان به موضوعی که به آمار درست، ریشه یابی و برنامه ریزی برای ساماندهی اصولی آن نیاز

این کودکان را به خیابان بازگردانند و نتیجه کار، تداوم این سیکل معیوب خواهد بود." (همانجا)

رژیم منحنی کنونی که در تمامی عرصه های حیات جامعه جز پامال کردن حقوق مسلم توده ها دستاورد دیگری ندارد، با کودکان کار که بی پناه ترین و محروم ترین بخش جامعه اند، همچون قربانی رفتار می کند و فردایی جز تباهی، گرفتاری در دام کار زودرس، جرم و اعتیاد... برایشان به ارمغان نیاورده و نمی آورد. برای این کودکان، سرنوشتی بهتر از نسل پیش از خود و خانواده هایشان متصور نیست و هیچ رویای شیرین کودکانه ای جهان کوچک شان را دربر نمی گیرد: "برخی از آمارها نشان می دهد که یک میلیون و ۷۰۰ هزار کودک در ایران به صورت مستقیم درگیر کار هستند که هر کودک ماهیانه ۸۰ تا ۱۰۰ هزار تومان درآمد دارد. درآمدی که بیشترین بخش آن در اغلب موارد توسط کارفرمایان سودجو و باجگیران از ایشان گرفته می شود و تنها خستگی از کار روزانه را در جان کودک باقی می گذارد. ... آمارهای دیگر نیز حاکی از آن است که ۳۰ درصد کودکان کار دارای والدین با سابقه محکومیت هستند و ۴۰ درصد نیز دارای والدین بی سواد یا کم سواد همچنین، ۸۵ درصد کودکان کار ایرانی و مابقی از سایر کشورها هستند." (آفتاب - ۹۲/۵/۳)

دارد، قابل اعتنا نیست. وظایف آنان به جز روی کاغذ و هر از چندگاهی جلسه ای و طرحی پیشنهادی بُعد و عمق دیگری ندارد. ۱۳ سال از شروع طرح "مراکز شناسایی، تشخیص و جایگزینی کودکان خیابانی" توسط سازمان بهزیستی می گذرد و این طرح از همان ابتدا نیز شکست خورده محسوب می شد چرا که از جمع آوری این کودکان از معابر یا از جلو دید برداشتن آنان به خشن ترین روش ها، جلوتر نرفت.

فقر، بیکاری، گرانی سرسام آور، هزینه های سنگین معیشت، آموزش و تحصیل، که به عنوان ابتدائی ترین حقوق کودک شناخته شده است، بسیاری از این کودکان را به جای کودکی کردن با نشاط و سلامتی جسم و روح، به خیابان ها و مراکز کار رانده است: "به عبارت بهتر باید قبول کرد که چنین خانواده هایی به دلایل اقتصادی، همچون از کار افتادگی سرپرست خانواده به کار کودکان رضایت داده اند، یعنی در کشور ما، کودکان کار اغلب زایده شرایط اقتصادی خانواده اند و نه شرایط فرهنگی آنها! عدم توجه به چنین موضوعی باعث شده شهرداری تهران و سازمان بهزیستی، به جای پرداختن به حل ریشه این معضل، بیشترین توان خود را صرف جمع آوری این کودکان از خیابان ها و بازگرداندن آنها به خانواده هایشان کنند. خانواده هایی که اغلب موارد مجبورند مجدداً

نگاهی به مزد دریافتی این کارگران خردسال، که حتی با حداقل مزد مصوب رژیم برای کارگران نیز زمین تا آسمان فاصله دارد، ابعاد استثمار مطلق کودکان کار را به روشنی نشان می دهد. باید توجه داشت که ساعات کار این کودکان در بعضی موارد که به کارفرمایان اجازه بهره کشی بیشتر می دهد (به دلیل واقف نبودن کارگر خردسال به شرایط خود)، تا ورای ساعت کار کارگر بزرگسال ادامه می یابد. این امر در رابطه با کودکان کار مهاجر بسی زجرآورتر و دست کارفرما بازتر است.

"نهادهای و سازمان های مسئول در امر کودکان کار در حالی خونسردانه به این معضل می نگرند که وضعیت جسمی کودکان، سن پایین و عدم بلوغ فکری، محیط کار و نوع فعالیت این کودکان، آنها را مستعد بیماری های گوناگون و عموماً خطرناکی می کند. مثلاً عفونت های داخلی، عفونت های خونی و گوارشی و حتی سل از جمله بیماری هایی است که در کودکان کار سطح تهران بسیار به چشم می خورد. همچنین خیابان و محیط های کاری این کودکان به شدت پرتنش است و این کودکان هر روز با خشونت، فحاشی، کتک و حتی تجاوز روبه رو می شوند که آسیب های روانی جدی و گاهی جبران ناپذیری را به آنها وارد می کند." (همانجا ۹۲/۵/۱۶)

در حالی که واقعیت زندگی تلخ و دردناک کودکان کار همچون زخمی عمیق بر پیکر جامعه هر روز تا مغز استخوان لمس می شود، "ریبعی" وزیر کار دولت "تدبیر و امید"، با روخوانی قوانین کار کودکان، که هرگز در رژیم اسلامی اجرا نشده، با تدبیری فریبکارانه و امیدی واهی، اوضاع را ایده آل جلوه می دهد و در برابر واقعیت سرسخت زندگی کودکان کار، رذیلانه به انکار و دروغ پردازی روی می آورد. او می گوید: "اشتغال به کار همه افراد زیر ۱۵ سال در ایران ممنوع است و این ممنوعیت برای برخی مشاغل، افراد زیر ۱۸ سال را هم دربر می گیرد... جمهوری اسلامی ایران دسترسی همه کودکان را به تحصیل رایگان فراهم کرده است و در مقابل، بهره کشی و به کارگیری آنها به منظور ارتکاب اعمال خلاف از قبیل قاچاق خردسالان ممنوعیت شدیدی دارد.... دولت ایران، تلاش برای محو بدترین اشکال کار کودکان را وظیفه ای اخلاقی و دینی نیز تلقی می کند..." (آفتاب- ۹۲/۷/۲۰)

طبقه کارگر و توده های زحمتکش ایران که کودکان کار و خیابان بخشی از پیکره چند میلیونی آنان را تشکیل می دهند، نباید و نمی توانند نظاره گر وضعیت بحرانی این کودکان باشند، رهائی این کارگران خردسال از استثمار و جنایاتی که رژیم سرمایه داران و زمینداران حاکم به آنان روا می دارد، با سرنوشت تباه

می کند از یأس خسران بارآنان کم
می نهد نزدیک با هم ، آرزوهای نهان را.

بسته در راه گلویش او
داستان مردمش را
رشته در رشته کشیده (فارغ از هر عیب کاورا
برزبان گیرند)
برسرمنقار دارد رشته ی سردرگمش را.

او نشان از روز بیدارظفرمندی ست
با نهان تنگنای زندگانی دست دارد
از عروق زخم دار این غبارآلوده ره
تصویربگرفته

از درون استغاثه های رنجوران
در شبانگاهی چنین دلتنگ می آید نمایان
و ندر آشوب نگاهش خیره بر این زندگانی
که ندارد لحظه ئی از آن رهائی
می دهد پوشیده خود را بر فراز بام مردم
آشنائی

رنگ می بندد
شکل می گیرد
گرم می خندد
بال های پهن خود را بر سردیوارشان می
گستراند.

چون نشان از آتشی دردود خاکستر
می دهد از روی فهم رمزدرد خلق

شده این توده عظیم درهم تنیده است. معضل
کودکان کار و خیابان را سرمایه داران حاکم
نمی خواهند و نمی توانند ریشه ای حل کنند.
حل این معضل به شیوه ای رادیکال، تنها از
دولتی که نماد قدرت سیاسی طبقه کارگر است
برمی آید. قطع چنگال های خونین اختاپوس
جمهوری اسلامی از زندگی توده مردم ایران و
دمیدن روح آزادی و جهانی از عشق، امید و
رفاه به زندگی کودکان، با برنامه ریزی و
مدیریت نهادهای انقلابی کارگران و توده های
محروم میسر است و بس.

نیما پوشیچ

مرغ آمین درد آلودی ست کآ واره بمانده
رفته تا آنسوی این بیداد خانه
بازگشته رغبتش دیگر ز رنجوری نه سوی آب
و دانه
نوبت روزگشایش را
در پی چاره بمانده.

می شناسد آن نهان بین نهانان (گوش پنهان
جهان دردمند ما)
جوردیده مردمان را.

با صدای هر دم آمین گفتنش، آن آشنا پرورد
می دهد پیوندشان درهم

با زبان رمزدرد خود تکان درسر

وزپی آنکه بگیرد ناله های ناله پردازان ره
درگوش

از کسان احوال می جوید

چه گذشته ست و چه نگذشته ست

سر گذشته های خود راهرکه با آن محرم هشیار
می گوید.

داستان از درد می رانند مردم

درخیال استجابت های روزانی

مرغ آمین را بدان نامی که اورا هست می
خوانند مردم.

زیرباران نواهایی که می گویند :

« باد رنج ناروای خلق را پایان »

(وبه رنج ناروای خلق هرلحظه می افزاید.)

مرغ آمین را زبان با درد مردم می گشاید

بانگ برمی دارد:

« آمین !

باد پایان رنج های خلق را با جانشان درکین

وزجا بگسیخته شالوده های خلق افسای

وبه نام رستگاری دست اندرکار

وجهان سرگرم ازحرفش درافسون فریبش.»

« آمین !

درشبی اینگونه با بیدادش آیین

رستگاری بخش ، (ای مرغ شباهنگام) ما را !

وبه بما نمای راه ما به سوی عافیتگاهی

هرکه را، (ای آشنا پرور) ببخشا بهره ازروزی

که می جوید.»

« رستگاری روی خواهد کرد

و شب تیره بدل با صبح روشن گشت خواهد»

مرغ می گوید.

خلق می گویند:

« اما آن

جهانخواره

(آدمی را دشمن دیرین) جهان را خورد یکسر

مرغ می گوید:

« دردل او آرزوی او محالش باد. »

خلق می گویند:

«اما کینه های

جنگ ایشان در پی مقصود

همچنان هرلحظه می کوبد به طبلش. »

مرغ می گوید:

»

زوالش باد !

باد با مرگش پسین درمان

خلق می گویند:

ناخوشی آدمی خواری

وزپس روزان عزت بارشان

باد با ننگ همین روزان نگونساری ! «

خلق می گویند:

« اما نادرستی

گر گذارد

ایمنی گرجز خیال زندگی کردن

موجبی از ما نخواهد و دلیلی بر ندارد

ورنیاید ریخته های کج دیوارشان

برسرما باز زندانی

واسیری را بود پایان

ورسد مخلوق بی سامان به سامانی.»

مرغ می گوید:

« جدا شد

نادرستی.»

خلق می گویند:

« باشد تا جدا

گردد.»

مرغ می گوید:

«رها شد بندش از هر بند، زنجیری که برپا

بود.»

خلق می گویند:

« باشد تا رها گردد.»

مرغ می گوید:

« به سامان باز آمد خلق

بی سامان

وبه پایان شب هولی

که خیال روشنی می برد با غارت

وره مقصود در آن بود گم، آمد سوی پایان

ودرون تیرگی ها، تنگنای خانه های ما در آن

ویلان.

این زمان با چشمه های روشنائی درگشوده ست

وگریزانند گمراهان، کج اندازان

دررهی کآمد خود آنان را کنون پی گیر

وخراب وجوع، آنان را زجا برده ست

وبلای جوع آنان را جا به جا خورده ست

این زمان مانند زندان هایشان ویران

باغشان را درشکسته

وچو شمعی درتک گوری

کورمودی چشمشان در کاسه ی سراز پریشانی

هر تنی زانان

از تحیر برسکوی درنشسته

وسرود مرگ آنان را تکاپو هایشان (بی سود)

اینک می کشد در گوش.»

خلق می گویند:

« بادا باغشان را، درشکسته تر

هرتنی زانان، جدا از خانمانش، برسکوی در،

نشسته تر

وز سرود مرگ آنان، باد

بیشتر برطاق ایوان هایشان قندیل ها خاموش.»

«بادا !» یک صدا از

دور می گوید.

وصدائی ازره نزدیک

اندرانبوه صداهای به

!

سوی ره دویده:

در حساب دستمزد آن زمانی که به حق گویان

بسته لب بودند

« این سزای سازگارشان

و بدان مقبول

باد در پایان دوران های شادی

ونکویان در تعب بودند.»

از پس دوران عشرت بار ایشان.»

« آمین !

مرغ می گوید:

در حساب روزگاری

« این چنین ویرانگی شان باد همخانه

کز بر ره، زیرکان و پیش بنیان را به لبخند

با چنان آبادشان از روی بیدادی.»

تمسخر دور می کردند

« بادشان ! » (سرمی دهد شوریده خاطر خلق

و به پاس خدمت و سود ایشان تاریک

آوا)

چشمه های روشنائی کور می کردند.»

« باد آمین !

« آمین !

وزبان آنکه با درد کسان پیوند دارد باد گویا !

«

«

« با کجی آورده های آن بداندیشان

« باد آمین !

که نه جز خواب جهانگیری از آن می زاد

وهران اندیشه در ما مردگی آموز ویران ! »

این به کیفر باد !»

« آمین ! آمین

« آمین ! »

! «

« با کجی آورده هاشان شوم

و خراب آید در آوار غریو لعنت بیدار محرومان

که از آن با مرگ ماشان زندگی آغاز می گردید

هر خیال کج که خلق خسته را با آن نجواها

و از آن خاموش می آمد چراغ خلق.»

نیست

و در زندان و زخم تازیانه های آنان می کشد

« آمین ! »

فریاد:

« با کجی آورده هاشان زشت

« اینک

که از آن پر هیزگاری بود مرده

درد ، اینک زخم. «

و از آن رحم آوری و اخورده.»

(گرنه محرومی کجیشان را ستاید

« آمین ! »

ورنه محرومی بخواه از بیم زجر و حبس آنان

آید)

« آمین

« این به کیفر باد
 با کجی آورده هاشان ننگ
 که از آن ایمان به حق سوداگران را بود راهی
 نوگشاده در پی سود !
 وز آنان چون بر سریر سینه ی مرداب از ما نقش
 برجا.»

« آمین ! آمین !

«

و به واریز طنینن هر دم آمین گفتن مردم
 (چون صدای رودی از جا کنده، اندر صفحه ی
 مرداب آنگه گم.)
 مرغ آمین گوی
 دور می گردد
 از فراز بام
 در بسیط خطّه ی آرام، می خواند خروس
 ازدور
 می شکافد جرم دیوار سحر گاهان
 وز بر آن سرد دوداندود خاموش
 هر چه با رنگ تجلی رنگ در پیکرمی افزایش
 می گریزد شب
 صبح می آید.

تجربش زمستان سال هزار و سیصد و سی
